

تاریخچه باغ زنبیل آباد (سالاریه) قم

سید محسن محسنی *

چکیده

نگارنده تاریخ باغ زنبیل آباد را از کتاب تاریخ قم به سال ۳۷۸ قمری نشان داده است. آنگاه اطلاعات منابع دیگر مربوط به تاریخ قم در این مورد را، مانند خلاصة البلدان (قرن ۱۱)، انوار المشعشعین (قرن ۱۴)، تحفة الفاطمیین (قرن ۱۴)، پنج رساله دوره قاجار و گزارش سفر یک جهانگرد انگلیسی نقل و تحلیل و مقایسه می کند. نگارنده به مناسبت، در مورد متولیان این باغ موقوفه مانند میرزا ابوطالب مجتهد قمی، نوه دختری او میرزا حسین متولی باشی، میرزا محمد باقر متولی باشی، سالار التولیه و ابوالفضل تولیت سخن توضیح می دهد. نیز در باره ساختمانهای باغ، وضعیت آن، مساحت آن در سال ۱۳۱۱ شمسی، و تغییر نام آن به باغ سالاریه نکاتی باز می گوید.

کلیدواژه

تاریخ قم؛ باغ زنبیل آباد؛ اوقاف قم - متولیان باغ زنبیل آباد؛ منابع تاریخ قم.

مقدمه

در شهرهای کهن همچون قم به جز آثار تاریخی که به شکل ساختمان و ابنیه وجود دارد، پاره‌ای از آثار تاریخی به صورت‌های دیگر همچون باغ و مزرعه بازمانده است. به عبارت بهتر

* سند پژوه و پژوهشگر در زمینه قم شناسی

شهرهای تاریخی می‌توانند واجد چند میراث باشند: یک. «میراث طبیعی خدادادی» همچون کوه‌ها و غارها و رودخانه‌ها. دو. «میراث تاریخی ساختمانی»؛ همچون مساجد و مدارس و کاروانسراها سه. «میراث طبیعی انسانی»؛ همچون باغات و مزارع.

خوشبختانه «شهر میراثی قم» هر سه جنبه یاد شده را برخوردار است. هر چند در دوران معاصر آسیب‌های فراوان از این لحاظ دیده است. در این یادداشت به بیان یکی از خصوصیت‌های سوم این شهر می‌پردازیم. شهر قم با وجود کویری بودن و داشتن آب و هوای خشک و گرم از قدیم الایام دارای مزارع و باغ‌های تاریخی وسیع و پرشمار در داخل و پیرامون و خارج از شهر بوده است؛ به گونه‌ای که در دوران اخیر به حق از این شهر با صفت «باغ شهر» یاد می‌کنند و یا بهتر است بگوییم یاد می‌کردند!

در این نوشتار به سابقه باغ تاریخی زنبیل آباد (سالاریه) و بیان آن در متون تاریخی و اتفاقات بعدی می‌پردازیم. گفتنی است باغ سالاریه قسمتی از باغ تاریخی زنبیل آباد است که در دوران معاصر به نام یکی از فرزندان متولی‌باشی اسبق آستانه حضرت معصومه (علیها السلام) نامگذاری شده است. بی‌شک آگاهی‌های تاریخی ما را در تصمیم‌گیری صحیح در خصوص این آثار کمک می‌کند. این باغ در کنار باغ کرباسی یک از دو باغ بزرگ بازمانده از قدیم است و تقریباً تا دو دهه پیش کاملاً آباد و سرسبز و در اطراف قسمتهای زیادی از آن دیوارهایی از چینه‌های گلی بود، اما سپس از مساحت آن به تدریج کاسته و به جای باغ پیشین ساختمانهای متعددی ساخته شد.

باغ کرباسی که گویا از این باغ هم بزرگتر بود و نگارنده از آن خاطراتی دارد کاملاً تخریب شده است، ولی از باغ زنبیل آباد (سالاریه) مقداری - ولو به صورت نامناسب - بازمانده است. باغ سالاریه (زنبیل آباد) نماد و شاخص باغهای تاریخی قم است و مردم قم نسبت به آن تعلق خاطر و حساسیت زیادی دارند. حفظ و نگهداری این باغ نمادی از مدیریت مطلوب شهری و در برابر تخریب و نابودی آن نشانگر مدیریت نادرست شهری تلقی می‌شود. امید داریم این نوشته به حفظ باقی مانده باغ کمک کند.

«کتاب قم» یا «تاریخ قم» ۳۷۸ ق

کتاب قم نوشته ۳۷۸ ق نگاشته حسن بن محمد بن سائب بن مالک اشعری، به عربی که در سال ۸۰۵ ق توسط تاج الدین حسن بن بهاء الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی به فارسی ترجمه شده، در دو موضع از زنبیل آباد نام برده است. نخست در فصل اول از باب دوم در ذکر «طسوج و ناحیت رود آبان» و بار دیگر در «فصل سؤم از باب دوم».

تاریخ قم در بیست باب بوده است که تنها پنج باب آن بازمانده است. باب دوم به این شرح است: «در آن که قم را چند نوبت مساحت کرده‌اند و چند نوبت مال بر آن نهادند. و مبلغ خراج آن چند نوبت بوده است. و نام‌های ضیاع آن...»^۱ این باب در خصوص دفعات اندازه گیری و ارزیابی املاک قم به منظور اخذ خراج/مالیات است. «ضیاع» هم به معنای اراضی کشاورزی است. با این وصف در این باب از املاکی نام می‌برد که در آنها کشاورزی می‌شود. تاریخ قم در موضع نخست در ذکر «طسوج و ناحیت رودآبان» از زنبیل آباد یاد کرده است. «طسوج» یکی از تقسیمات کشوری در دوره ساسانی بوده است. اصل کلمه به شکل «تسوگ» بوده که سپس با ورود به زبان عربی معرب شده و به شکل طسوج درآمده است. در متن نیز در کنار ناحیه آمده است و مترادف با آن را نشان می‌دهد. به قرینه نام‌های ذکر شده در این قسمت یعنی جمکران و شهرستان و براوستان و حتی ازدورقان که همان زرقان/زرقون است و همه در پیرامون زنبیل آباد کنونی (بوده) است، شکی باقی نمی‌گذارد که زنبیل آباد که به شکل «زنبیلاباد»^۲ ذکر شده، همین زنبیل آباد مورد بحث است.

بار دوم در «فصل سؤم از باب دوم» و «در ذکر خراج قم که اعتماد در آن بر مساحت‌های واقعه به قم کرده‌اند»، از زنبیل آباد در ذیل «الرؤدبان» به شکل «زنبیلاباد»^۳ نام برده است. با توجه به ذکر براوستان و شهرستان و جمکران در همین ذیل، دلالت بر آن دارد که همین زنبیل آباد مورد نظر است.

۱ تاریخ قم، ترجمه تاج الدین حسن بن بهاء الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تحقیق محمد رضا انصاری، ص ۲۰.

۲ تاریخ قم، ص ۳۱۳

۳ تاریخ قم، ص ۳۵۱



بدین ترتیب قدمت باغ زنبیل آباد «حداقل» به حدود ۱۱۰۰ سال قبل بر می‌گردد. هر چند تاریخ قم در مقام ذکر و توصیف اراضی و املاک قبل از اسلام هم برآمده است و با توجه به این‌که اراضی پیرامون جمکران - که زنبیل آباد نیز در همین اطراف قرار دارد - قبل از اسلام هم آباد بوده است. احتمالاً پیشینه زنبیل آباد به قبل از اسلام نیز برگردد.

«مزرعه» یا «باغ» یا «باغ-مزرعه»

همان‌گونه که دیدیم در تاریخ قم در دو موضع از زنبیل آباد یاد شده است. پرسشی که پیش می‌آید این است که زنبیل آباد در آن هنگام به صورت مزرعه بوده است یا باغ؟ با توجه به این‌که در هر دو موضع، تاریخ قم در مقام برآورد و ارزیابی املاک به منظور اخذ خراج (مالیات) بوده است، حداقل در مزرعه بودن آن نمی‌توان تردید کرد؛ زیرا از اراضی موات خراج اخذ نمی‌شده است. اما در مورد این‌که باغ بوده است یا خیر، دو احتمال قابل‌تصور است:

یک. باغ: در ذیل ناحیه «الرؤدبان» که زنبیل آباد هم در همین ذیل است، از چند جا با نام باغ یاد کرده است، از جمله «باغ مرزبان» و «باغ عبدالرحمن» و «باغ احمد بن محمد بن الصلت». ضمن این‌که از چند «هست» نام می‌برد؛ مانند هست ولد سعد، هست یحیی، هست داود. هست نیز «احتمالاً همان هستک/hastak پهلوی بوده باشد که به معنای ثروت و مال و دارایی است و در این جا به معنای مزرعه یا آبادی است.»^۱

در این صورت احتمال دارد که تمام زنبیل آباد به صورت باغ بوده است؛ چرا که به صراحت مذکور چند باغ یا هست را در ردیف مورد بحث ذکر کرده است.

دو. باغ - مزرعه: یعنی قسمتی به صورت باغ و قسمتی به صورت مزرعه بوده باشد. این شکل از زراعت تاروکار ما هم ادامه داشته است. همچنان‌که در قسمت‌های بعد خواهیم دید زنبیل آباد در دوره قاجار به همین صورت بوده است. واژه «هست» نیز این احتمال را تقویت می‌کند. چون هست‌ها ظاهراً شامل همه نوع آبادانی از جمله بنا و درخت و زراعت می‌شده است. ضمن این‌که از جایی در همین ذیل به نام «سکک» یاد می‌کند. «سکک (به کسر سین

۱ تاریخ قم، پاورقی ص ۳۵۱

و فتح کاف)، جمع سِکَه به معنای کوچه [است] که امروز (زقاق) تلفظ می‌شود. «پیشین» در موضع نخست نیز که در ذیل «طسوج و ناحیت رود آبان» نام زنبیل آباد ذکر شده همین ترتیبات وجود دارد.^۱ با وصف فوق تا آن‌جا که نگارنده می‌داند باغ زنبیل آباد تنها باغ هزار و اندی ساله ایران است که تا روزگار ما پاییده و آباد بوده است. اگر این باغ با همان شکل سابقش حفظ شده بود، با توجه به پیشینه تاریخی اش می‌توانست (هنوز هم می‌تواند) یکی از جاذبه‌های سالم گردشگری قم و طبعاً موجب رونق اقتصادی باشد. افزون بر آن‌که از نظر اجتماعی و فرهنگی و محیط زیستی برای شهر، فائده‌های بسیاری در پی داشت. هیچ کشور و شهری از این سابقه بلند تاریخی به سادگی گذر نمی‌کند.

نام زیبای «رود آبان» یا «رودبان» که پارسی ناب است، حکایت از آبادانی و رونق منطقه حتی پیش از اسلام داشته است. شایسته بود که شهرداری نام تاریخی منطقه را زنده می‌کرد و بر ناحیه مورد نظر یا یکی از معابر نزدیک می‌گذاشت.

علت نامگذاری باغ

در باره علت نامگذاری باغ زنبیل آباد هیچ دلیل نقلی در دست نداریم. «زنبیل» چنین معنی شده است: «[= زنبیر، قیاس شود با زنبیر، زنبیل] سبیدی بافته از نی، بوری یا ترکه چوب و یا برگ خرما که در آن چیزها نهند و از جایی به جایی برند، زنبیر». (فرهنگ معین)

«آباد» واژه‌ای فارسی به معنای احیاء (شده) یا زنده (شده) است که در قسمت دوم یا آخر ترکیباتی قرار می‌گیرد که با واژه یا واژه‌های پایه دلالت بر مزرعه یا روستا یا باغ یا ساختمان یا مکانی دست ساز می‌کند.

زنبیل در لهجه قمی به صورت زمبیل = zambil تلفظ می‌شود. در دوران ما تبدیل به سبیدی توری- پلاستیکی به صورت مکعب مستطیل با دو دستگیره از طرفین شد و تقریباً تا دهه اول انقلاب رایج بود. آباد به عنوان پسوند در ترکیب با کلمات دیگر در لهجه قمی آباد = abad تلفظ می‌شود. بدین ترتیب زنبیل آباد در قمی به صورت زمبیل آباد = zambil-abad گفته می‌شود.

۱ تاریخ قم، پاورقی ص ۳۱۳

با این اوصاف می‌توان احتمال داد بدین علت زنبیل آباد گفته می‌شود که محصولات آن‌جا را با زنبیل‌های حصیری یا مانند آن حمل می‌کردند. البته این دلیل پشتوانه نقلی ندارد. یکی از قدیمی‌های قم می‌گوید که در سابق با صندوق‌ها یا سبدهای چوبی که در قمی به آن «پشکه»/ peshke/a می‌گفتند میوه‌های باغ را جابه‌جا می‌کردند و چون محصولات باغ زیاد بود و این پشکه‌ها را - که در واقع نوعی زنبیل بود - به تعداد زیاد در کنار هم می‌چیدند، به این باغ زنبیل آباد می‌گویند.^۱

نقلی دیگر نیز به شرح آتی داریم: «در کنار نه‌های این باغ بزرگ گیاهی ساقه بلند به نام «مُروا» کشت می‌شده است. مُروا گیاهی است ساقه‌مند که از آن برای زنبیل بافی استفاده می‌کرده‌اند. در گذشته که استفاده از زنبیل حصیری رایج بود، گروهی در کنار نه‌های آب این منطقه می‌نشستند و با استفاده از مُروا زنبیل می‌بافتند و در شهر به فروش می‌رساند. به همین دلیل این منطقه به زنبیل آباد مشهور شده است. حصیر و سبد از چیزهای دیگری بوده که با این گیاه می‌بافتند. گیاه مُروا که در قم بدین نام مشهور است، اکنون نیز در کهک (روستا/شهری در نزدیک قم) کشت می‌شود. این گیاه در شهرهای دیگر نام‌های دیگری دارد.»^۲

خلاصه البلدان ۱۰۷۹ ق

خلاصه البلدان نگاشته صفی‌الدین قمی نواده قاضی احمد قمی است که در نیمه قرن یازدهم به اقتضای نیای خویش کتابی در تاریخ و دیگر خصوصیات شهر خود آغاز کرد.^۳ قاضی احمد نیای او [که] از مورخان و سرگذشت‌نگاران چیره‌دست و نکته‌یاب قرن دهم و اوایل یازدهم، و خود از یکی از خاندان‌های اصیل و قدیم آن دوره قم بود، رساله‌ای در احوال و مفاخر و مناقب شهر قم تدوین نمود. قاضی احمد جز این رساله در مکتوبی مبسوط که به یکی از فضلاءادگان جاسب قم نگاشت، از فضائل قم و بلوکات آن سخن گفت و از تنی چند از بزرگان و هنرمندان بلوکات قم و احوال و آثار آنان یاد کرد. او همچنین در دو کتاب خلاصه

۱ نقل قول همکار محترم آقای حمید صادقی از آقای اُسْتُوْن که خود گویا زمانی رعیت/کشاورز بوده است.

۲ نقل قول جناب هادی ربانی از استاد محمد هادی خالقی، محقق دقیق النظر قمی

۳ خلاصه البلدان، صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم قمی، به کوشش سید حسین مدرسی طباطبایی،

مقدمه مصحح، ص ۸

التواریخ و منتخب الوزراء نیز از فضایل قم و احادیثی که در این باب از پیشوایان دین رسیده است یاد کرده و سخن گفته است.^۱

[نواده] او نخست، گویا قسمت احادیث از رساله نیای مزبور خود را با تصرفاتی در استنساخ از آن رساله جدا کرد و به شکل فصلی از یک کتاب در آورد. سپس بخش‌هایی در شرح دیگر خصوصیات تاریخی و جغرافیایی شهر قم بر آن افزود و آن را به صورت تاریخی نو برای این شهر مذهبی تدوین نمود. آنگاه هشت باب دیگر در معرفی و شرح برخی خصائص تاریخی و جغرافیایی و مذهبی هشت شهر و منطقه دیگر که از نظر مذهبی شیعی، موقع و اهمیتی خاص دارا بود بر آن افزود و این مجموعه را «خلاصه البلدان» نام نهاد و از تدوین آن در سال ۱۰۷۹ فراغت یافت.^۲

بنا بر این کتاب خلاصه البلدان که از نظری تاریخی نو برای شهر قم در سده یازدهم هجری است، از دیدی دیگر کتابی است در فن «مسالک و ممالک» مذهبی شیعی که در آن پیرامون نه منطقه و شهر که از دیدگاه مذهبی به شیعیان تعلق و اختصاص داشته سخن می‌رود. این مناطق به ترتیب عبارت‌اند از: مکه، مدینه، کوفه، قم، آبه، کاشان، کربلا، نجف، موضع غدیر.^۳

مطالبی که در این اثر در باره قم می‌خوانیم بیشتر از «ترجمه کتاب قم» [تاریخ قم نگاشته ۳۷۸ ق] گزیده و تخلیص شده، و مطالبی که در باره سایر شهرها و نقاط در آن هست بیشتر از مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری (قده) گرفته شده است. با این همه در بخش‌های گوناگون این نوشته جابه‌جا نکات و مطالبی هست که کاملاً تازه و منحصر است و از این رو باید کتاب را به عنوان اثری ارزنده و قابل استفاده در تاریخ و جغرافیای قم - و به نحو اجمال چند شهر مذهبی دیگر - در دوره صفوی شناخت.^۴

۱ همان، مقدمه، ص ۷-۸

۲ همان، مقدمه، ص ۸-۹

۳ همان، مقدمه، ص ۹

۴ همان، مقدمه، ص ۹



این کتاب به کوشش دکتر سیدحسین مدرس طباطبایی در نیمه نخست دهه پنجاه شمسی در چاپخانه حکمت قم به چاپ رسیده است. کتاب تاریخ نشر ندارد، ولی مقدمه کتاب تاریخ ۱۳۹۶ ق را دارد. در این کتاب در همان قسمت «رود آبان» که «تاریخ قم» به ذکر زنبیل آباد مبادرت کرده، از آن در ذیل «قریه رود آبان» به صورت «زنبیل آباد» نام برده است. منتها «افزایه»/«افزونه» ای به شرح آتی دارد: «مخفی نماند که قریه رود آبان مذکور چهل و هفت مزرعه داشته، و الیوم اکثر آن‌ها که بر آب قنوت دایر بوده به سبب خرابی آن قنات‌ها بایر است و از جمله این همه «هست»‌ها که مذکور شد یک «هست» هست و دیگر هست‌ها نیست شده‌اند. عالم به یک قرار نمانده است عالم است.»^۱

گفتیم «هست» به معنای آبادی و در این‌جا ظاهراً چیزهایی از جنس باغ و مزرعه و بنا بوده و بر اساس متن مذکور بیشتر مزارع «رود آبان» در هنگام تألیف بایر بوده است. بایر یعنی زمینی که روزگاری آباد بوده است و سپس از آبادی می‌افتد و خراب می‌شود به آن موات بالعرض نیز می‌گویند. اما می‌دانیم که چند نهر باستانی و کهن همچون نهر براوستان و نهر شهرستان و نهر طبشقوران و نهر مسگران که همگی از رودخانه اناربار/گلفشان قم منشعب بوده، از نزدیکی و مجاورت زنبیل آباد می‌گذشته‌اند و چون در متن قیدی دارد مبتنی بر این که مزارعی که «بر آب» قنوت دایر بوده به سبب خرابی قنوت، بایر است و دلیلی نداریم که زنبیل آباد صرفاً از آب قنوت مشروب می‌شده است، بنابراین می‌توان قائل به آبادانی یا دایری زنبیل آباد در روزگار تألیف کتاب بود. کما این‌که تا روزگار ما هم باغ زنبیل آباد از انهار رودخانه مشروب می‌شد.

خرابی قنوت هم ظاهراً به دلیل عدم لایروبی بوده است؛ چه ذکری از خرابی به دلیل کم آبی نرفته است. هر چند زنبیل آباد تا آن‌جا که ما می‌دانیم در آن موقع خارج از قم بوده است اما نویسنده ذکری دارد که تا اندازه‌ای نظر ما را تقویت می‌کند. آن‌جا که می‌گوید: «ولله الحمد که دارالمؤمنین قم در این وقت کمال معموری و آبادی به هم رسانیده و مزارع و بساتین نزهت آرا و منازل و عمارات دلگشا و مساجد و حمامات با صفا در بلده مزبوره به هم رسیده.»^۲

۱ خلاصه البلدان، ص ۲۰۸ - ۲۰۹

۲ خلاصه البلدان، ص ۱۹۱

انوار المشعشعین فی اخبار قم و القمیین

پیش از همه باید گفت که سوابق تاریخی (مثبت)، اعتبار تاریخی ایجاد می‌کند و اعتبار تاریخی می‌تواند مزیت‌های فراوانی از جمله رونق اقتصادی و جذب گردشگر در پی داشته باشد. چیزی که شهر ما نیاز مبرم بدان دارد. بسیاری از کشورها (و شهرها)ی جهان به دنبال ایجاد سابقه تاریخی نداشته‌اند، ولی ما (بعضاً) نه تنها اعتنایی به سوابق درخشان نداریم، گاهی به سهو و یا به عمد و به راحتی و سادگی آنها را از بین می‌بریم یا از کنار آن می‌گذریم. پرداختن به سوابق تاریخی باغ زنبیل آباد از همین روست. باز هم در مورد سوابق تاریخی سخن خواهیم گفت.

انوار المشعشعین فی اخبار قم و القمیین نگاشته شده میان سال‌های ۱۳۲۴ - ۱۳۳۰ قمری اثری از محمد علی بن حسین علی بن بهاء‌الدین ارجستانی کچوئی نائینی ساکن قم، درگذشته آخر ۱۳۳۰ ق یا اوائل ۱۳۳۱ ق و مدفون در مقبره شیخان همین شهر، دانشمندی متبحر و فاضلی صاحب اثر بوده و در قم بر دانشمندان مشهور آن دوره شاگردی کرده و به‌خصوص از محضر حاج غلامرضا قمی صاحب قلاند الفرائد در گذشته ۱۳۲۲ ق استفاده برده است.^۱

سه جلد انوار المشعشعین فی اخبار قم و القمیین با این عناوین معرفی شده است: جلد اول: انوار المشعشعین فی شرافه القم و القمیین. عمده مطالب این مجلد از «تاریخ قدیم قم» گرفته شده و جز آن از مصادر دیگر نیز بهره برده که در آغاز کتاب فهرست آن آمده است. جلد دوم: انوار المشعشعین فی ذکر ورود الطالبین الی القمیین. جلد سوم: ریاض المحدثین فی ترجمه الروات و العلماء القمیین من الاولین و الآخین، سرگذشت‌نامه دانشمندان قم و راویان و محدثان آن که دو تحریر دارد.^۲

کتابخانه آیت الله مرعشی این کتاب را در سه جلد با تصحیح محمد رضا انصاری قمی در سال ۱۳۸۱ ش چاپ و نشر کرده است. عناوین هر جلد با آنچه پیشتر بیان شد، اندکی تفاوت دارد که در جای خود بیان می‌شود. با توجه به سال نگارش این اثر می‌باید پس از

۱ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲

۲ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲ - ۱۳۷

رساله‌های قاجاری (که پس از این خواهد آمد) معرفی می‌گردید، اما چون بیشتر مطالب آن از «تاریخ قم» متخذ شده و به عبارتی با اضافاتی معطوف به تاریخ نگارش اثر اخیر است، بنا بر این پیش از رساله‌ها و «کتابچه‌های قاجاری» در خصوص باغ زنبیل آباد از این اثر بهره می‌بریم.

در این کتاب چند جا از زنبیل آباد یاد شده است. نخستین جا در فصل هفتم در «ذکر آسیاب‌ها که به قم بوده است». این قسمت و چند قسمت بعد که مذکور می‌شود در کتاب قم نیز آمده است. نویسندگان بدین‌گونه از آسیاب‌ها نام می‌برد: «آسیای نو به قرب زنبیل آباد، دو در یک حصار» و «آسیای بابویه به قرب زنبیل آباد، دو در یک حصار» و مجدد «آسیای نو به زنبیل آباد معروف به دو غرانه، و حسین بن محمد صفار معروف به ابن بغدادی آن را ساخته، یکی» و «آسیای رضائیه به قرب زنبیل آباد، یکی». ^۱ تعداد و نام آسیاب‌ها همان است که در تاریخ قم است با یک تفاوت و آن «آسیای دولین: به باب زنبیل آباد، خراب، یکی». ^۲ آسیای «دو در یک حصار» ظاهراً به معنای آن است که دو آسیا در یک محوطه است. آسیا نیز به صورت دو سنگ زیرین و زبرین (بالا و پایین) بوده است که بعدها (دوره قاجار) واحد آن با حَجَر (به معنای سنگ) تعریف شد.

تفاوت دیگر با تاریخ قم ذکر آسیای نو در دو نوبت است، منتها یک بار در ذیل نهر براوستان و یک بار در ذیل نهر شهرستان. اگر این دو آسیای نو را به صورت مجزا فرض کنیم، با اوصاف مذکور شش آسیا از نزدیکی زنبیل آباد می‌گذشته و یک آسیا در زنبیل آباد وجود داشته است. اثر مذکور در ابتدای فصل هفتم که در مقام ذکر آسیاهای قم است قیدی دارد به این شرح: «آسیاهای قم بر سر رودخانه از این قرار است». این قید و ذکر نهرهای براوستان و طشقوران/طیشقوران و شهرستان در صدر نام آسیاها - که همه از مجاور زنبیل آباد می‌گذشته است و بعضاً هنوز نیز وجود دارد - نشان می‌دهد که تمام آسیاها با آب رودخانه می‌گشته است و آب نیز باید به اندازه‌ای باشد که بتواند آسیاها را با تعداد مورد ذکر بچرخاند. این

۱ انوارالمشعشعین، ص ۱۷۵-۱۷۷

۲ تاریخ قم، ص ۱۶۸

مطلب نشان دهنده رونق و آبادانی و پُرآبی منطقه حداقل در دوره مورد نظر بوده است. ذکر زنبیل آباد در این کتاب به نقل از کتاب قم در همان موضعی است که کتاب اخیر از آن یاد کرده است. منتها بر خلاف کتاب قم عنوان طسوج الرودآبان را ندارد و تحت عنوان «در بیان اسم‌های مزارع و قریه‌های قم و اطراف قم» به شکل «زنبیل آباد» از آن یاد شده است.^۱

نهرهای پیرامون زنبیل آباد

گفتیم باغ زنبیل آباد «گویا» تنها باغ تاریخی ایران است که ذکر آن در یکی از کهن‌ترین منابع تاریخ ایران بعد از اسلام (کتاب قم) و سپس کتب تاریخی دیگر به تفاریق آمده و تا زمان ما یکی از شکوه‌بارترین دوران آبادانی خود را از سر گذرانده است. قدمت باغ‌های «موجود» و مستند در ایران کهن‌ترینش ظاهراً تا دوران صفویه است. روشن‌تر تا آن‌جا که نگارنده می‌داند هیچ باغ تاریخی ایرانی - صرف نظر از جنبه‌های تزیینی باغ‌ها در مقام مقایسه - واجد این خصایص نبوده است:

۱. ذکر آن در یکی از کهن‌ترین منابع تاریخی ایران با قدمت حدود ۱۱۰۰ سال^۲ و سپس کتب تاریخی دیگر در طول زمان تا روزگار ما آمده باشد. کما این‌که پس از این خواهیم دید.
۲. در یکی از خشک‌ترین و گرم‌ترین مناطق ایران باشد.
۳. تا زمان نزدیک به ما یعنی تا چند سال پیش آباد و بسیار سرسبز و دارای درختان کهن متعدد اعم از مثمر و غیر مثمر باشد.
۴. داری ابنیه متعدد بوده است؛ از جمله ساختمان معظمی که متولی‌باشی از میهمانان خود در آن پذیرایی می‌کرد. کما این‌که خواهیم دید.
۵. واجد جنبه عمومی و مردمی حتی از دوران قاجار - به تصریح متون تاریخی - تا زمان ما باشد.

این شکوه و آبادانی و سرسبزی، جز با همت و زحمت و شایستگی و مدیریت مردمان بزرگ به حاصل نیامده است و جز با همین شایستگی‌ها ادامه نخواهد یافت. این باغ به لحاظ

۱ تاریخ قم، ص ۱۸۵

۲ کتاب قم، ص ۳۱۳

ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی و جز آن، شایسته پژوهشی دقیق و گسترده و همه جانبه است. به همین جهت به ذکر نهرهای پیرامون این باغ می پردازیم.

نهرهای شناخته شده که از اطراف زنبیل آباد می گذشته و تا دوران ما آب در آنها جریان داشته - تا آن جا که ما می دانیم - به شرح آتی است:

۱. جوی ازدورقان (زرقان/زرقون)، ۲. جوی طشقوران (طیشقوران)، ۳. جوی جمکران، ۴. جوی مسگران و کرج، ۵. نهر شهرستان، ۶. جوی براوستان.^۱
- پاره‌ای از جوی‌های ذکر شده از جمله نهر براوستان هنوز آثارش در طبیعت موجود است و از کنار باغ حاج حسین گلاب در مجاور طرح حرم تا حرم می گذرد و نگارنده آن را دیده است. یعنی نهری با قدمت بالغ بر ۱۰۰۰ سال.

پژوهش دقیق‌تر مستلزم رجوع به سوابق در ادارات مربوط از جمله جهاد کشاورزی و شرکت آب منطقه‌ای و بررسی عکس‌های هوایی و مصاحبه با افراد محلی و میراب‌ها ورعیتهای قدیمی است که متأسفانه بیشتر آنها به خاک رفته اند...

کتابچه‌ها و رساله‌های قاجاری

منظور رسایل و کتابچه‌هایی است که فضلالی محلی ایران به درخواست محمد حسن خان مراغی اعتماد السلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه (مقامی در تراز وزیر ارشاد کنونی) برای کتاب مرآت البلدان نوشته‌اند. اعتماد السلطنه که قصد تألیف کتابی دایرة المعارف گونه در باره ایران داشت، از فضلا و دانشمندان هر محل خواست رساله یا رساله‌هایی در باره شهر و ولایت خود بنویسند. قم در آن زمان چند فاضل علاقه‌مند به شهر داشت که به این کار قیام کردند. نخست محمد تقی بیگ ارباب معروف به ارباب جان بابا (نیای خاندان اشراقی قم). دیگر میرزا علی اکبر فیض (نیای خاندان فیض قمی) و آخری میرزا غلامحسین خان افضل الملک کرمانی که اصالتا از طایفه زند بود.

تعداد و تنوع کار این‌ها گویا نسبت به شهرهای دیگر هم از جهت کمی و هم کیفی ارجحیت و برتری داشت؛ طوری که بعضا مورد توجه شرق شناسان خارجی گرفت. نخست

۱ پیشین، ص ۱۷۲-۱۷۳

«آلبرت هوتن شیندلر» (Albert Houtum-Schindler ۱۸۴۶-۱۹۱۶م) نسخه یا نسخه‌هایی از این کتابچه‌ها را با خود به انگلستان برد. سپس شرق‌شناس معروف «آن. ک. س. لمبتون» (Ann K. S. Lambton ۱۹۱۲-۲۰۰۸م) در کتاب معروف خود «مالک و زارع» از یکی از آنها بهره برد و سرانجام ایران‌شناس انگلیسی «جان گرنی» John Gurney ضمن این‌که یکی از آثار میرزا علی اکبر فیض در باره قم را تصحیح عالمانه و همراه با تحلیل و توضیحات فراوان منتشر کرد، گفتاری در تاریخ نگاری قم در دوره ناصرالدین شاه راجع به این کتابچه‌ها و تألیفات و نویسندگانش نگاشت که سپس به فارسی نیز ترجمه گردید.

«مرآت» به معنای آینه و «بلدان» جمع بلد به معنای شهر و ولایت یا خطه است. «مرآت البلدان» به معنای «آینه سرزمین‌ها» یا به تعبیر امروزی چیزی در حدود «دانشنامه کشوری» است. در ادامه، از این رسایل در مورد باغ زنبیل آباد بهره خواهیم برد.

بیشتر این کتابچه‌ها - اصل یا رونوشت - هم اکنون در کاخ گلستان و بعضاً در کتابخانه‌های دیگر از جمله مجلس و ملی و دیگر جاها نگهداری می‌شود و اندکی نیز در خارج از ایران است. بیشترانه این مجموعه که به قم اختصاص دارد، با کوشش استاد دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی نشر یافته است.

۱. کتابچه اعداد نفوس اهالی تاریخ دارالایمان قم

نخستین رساله از نظر تاریخی کتابچه اعداد نفوس اهالی تاریخ دارالایمان قم، نوشته شده در ۱۲۸۴-۱۲۸۵ است که جناب مدرسی طباطبایی آن را از محمد تقی بیگ ارباب دانسته، به این استناد که وی در این رساله ذیل سخن از قنات ناصری از خود به همان‌گونه که در «تاریخ دارالایمان قم» دیده می‌شود، یاد نموده است.^۱

البته نگارنده در نسخه تصحیح شده‌ای که خواهد گفت، چنین چیزی ندیده است. می‌دانیم «تاریخ دارالایمان قم» نوشته ارباب است و همو میراب قنات ناصری بوده است. تصویر نسخه نیز در کتاب «قم نامه» گذاشته شده است و آقایان محسن روستایی و حسین احمدی رهبریان با تهیه تصویر دیگری آن را با زحمت فراوان تصحیح کرده‌اند که به‌زودی بنیاد

۱ قم نامه، ص ۶

قم پژوهی آن را منتشر خواهد کرد. نگارنده متن تصحیح شده را دیده و در خوانش شماری از کلمات دخالت داشته است از همین رو عبارت مربوط به این باغ از رساله مذکور نقل می‌شود.

گفتیم که کتابچه‌های قاجاری به درخواست اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه از فضلالی محلی ایران، تدوین و نگارش یافت. کتابچه فوق، منسوب به محمد تقی بیگ ارباب - که مشتمل بر سرشماری جمعیت و اماکن مختلف شهر قم است - ظاهراً در همین دسته قرار دارد. این رساله در سال ۱۲۸۴-۱۲۸۵ق تدوین یافته است^۱. بر اساس این کتابچه تدوین کننده با دقت تمام خانه‌ها و جمعیت و دکان‌ها و بازارها و گذرها و آسیاها و کاروانسراها و بازارها و محلات و قریه‌ها و یخچال‌ها و مزارع و باغات قم را سرشماری کرده و بعضاً توضیح مختصری داده است. در خصوص باغ زنبیل آباد در ذیل باغات بیرون شهر و قدیم النسق می‌گوید:

«باغ زنبیل آباد وقفی سیدالشهدا [است]. مالیات ندارد. مشجر و آبادان است و اجاره آن صرف تعزیه می‌شود.»

در ذیل جدیدالنسق بیان می‌دارد: «باغ زنبیل آباد متولی‌باشی در این دولت آباد شده، مقرر مبذر سه خروار مشجر است. از املاک مزروعی ساخته شده از حکومت امیر آخور.»

در قسمت یخچال‌های قدیم النسق نیز می‌گوید: «یخچال زنبیل آباد قدیم است. جزو باغ زنبیل آباد وقفی سیدالشهدا است.»

نکته‌ای که باید توجه داشت تاریخ تدوین کتاب بعد از فوت میرزا ابوطالب قمی (درگذشته ۱۲۴۸ق) است. ذکر باغ در دو موضع نیز به ظاهر مربوط به قسمت وقفی و غیر وقفی است. موضع اول ناظر به قسمت وقفی و موضع دوم، آن‌جا که می‌گوید: «باغ زنبیل آباد متولی‌باشی» غیر وقفی است.

نکته مهم این است که در هر دو قسمت به آبادانی باغ تصریح کرده است. اما آبادانی قسمت دوم را مربوط به «این دولت» یعنی پادشاهی ناصرالدین شاه دانسته است. مگر این که

۱ قم نامه، ص ۶.

دولت را تعبیر به دوران قاجار کنیم. عبارت «مقرر مبذر سه خروار مشجر است» برای نگارنده نامفهوم است. مبذر را بیشتر برای مزارع به کار می‌بردند. در این صورت مبذر سه خروار برای مزارع ظاهراً به معنای گنجایش یا ظرفیت سه خروار پاجیدن بذر برای کشت را دارد. اما در مورد باغ برای نگارنده مفهوم نیست، مگر آن که عبارت را ناظر بر قسمت مزروعی بدانیم. قسمت آخر نیز یعنی «از املاک مزروعی ساخته شده از حکومت امیر آخور» نیاز به تفحص بیشتری دارد که کنون مجال آن نیست.

از این متن نکته دیگری هم مستفاد می‌شود و آن یخچال باغ است که وصف قدیم دارد و وقفی است. بدین ترتیب مشخص می‌شود که این باغ در دوران ناصرالدین شاه یخچال نیز داشته است.

امید است با قولی که یکی از احفاد محترم میرزا ابوطالب (حجت الاسلام حاج سید علی سیدی) داده‌اند متن وقفنامه در اختیار قرار گیرد تا نکات بیشتری از این باغ به دست آید.

۲. تاریخ دارالایمان قم

دومین رساله که از این باغ یاد می‌کند، تاریخ دارالایمان قم، نوشته ارباب - در سال ۱۲۹۰ ق - است با این شرح: «باغ زنبیل آباد جناب متولی باشی، در قدیم الایام مزرعه‌ای بوده مرحمت و غفران مآب میرزا بوطالب اعلی الله مقامه. در آنجا باغ ساخته وقف روضه خوانی خامس آل عبا کرده، جناب متولی باشی او را عریض و طویل کرده. از باغات مشهور قم. تا شهر نیم فرسخ مسافت دارد. میوه بهاره و پائیزه زیاد دارد. به قدر هشتاد جریب است.»^۱

چند نکته در این توصیف است که باید تحلیل شود: نخست اینکه قید شده از قدیم مزرعه بوده است. این همان نظر قطعی است که نگارنده هنگام وصف «تاریخ قم» بدان قائل بود. اما پرسش این است، آیا تمام باغ از قدیم مزرعه بوده یا قسمتی؟ در مورد قسمت وقفی میرزا بوطالب که بعد شرح خواهیم داد، می‌توان این نظر را پذیرفت، اما در خصوص سهمی متولی باشی که از آن جدا بوده است، نمی‌توان با قطعیت گفت که باغ نبوده است. در باره میرزا ابوطالب و متولی باشی و رابطه این دو در یادداشت بعد توضیح خواهیم داد.

۱ تاریخ دارالایمان قم، ص ۸۰ - ۸۱



نشسته از راست روی صندلی:

- ۱- مرحوم سالار التولية، ۲- مرحوم متولی باشی میرزا محمد باقر تولیتی، ۳- مرحوم حاج صدر،
- ۴- مرحوم حاج شیخ عبدالرزاق مسئله گو

نکته دیگر خارج بودن باغ از شهر در آن زمان است. میوه بهاره گویا میوه‌هایی بوده است که در فصل بهار به دست می‌آمده یا تا آن فصل دوام داشته است؛ همچون آلوچه و سیب و زردآلو و توت. میوه پائیزه نیز میوه‌هایی بوده که گویا در پائیز به عمل می‌آمده یا تا آن فصل قابلیت دوام داشته است؛ مثل انجیر و انار.

نکته نهایی مساحت باغ است که هشتاد جریب بیان شده و می‌دانیم هر جریب ده هزار متر مربع است. بدین ترتیب مساحت باغ در سال نگارش کتاب (۱۲۹۰ ق)، هشتاد هکتار بوده است. اما این که مساحت باغ وقفی این مقدار بوده یا میزان وقف و غیر وقف شامل این مساحت می‌شود، به اسناد دیگر نیاز است که اکنون در اختیار نداریم.

خاندان مشهور مرتبط با باغ

به ارتباط دو نفر از مشاهیر قدیم قم با باغ زنبیل آباد اشاره رفت. اگر بخواهیم تاریخچه این باغ را روشن سازیم بدون شناخت از خاندان مرتبط قمی با این باغ راه به سویی نخواهیم برد. ابتدا شرحی از خاندان میرزا ابوطالب مجتهد قمی بیان می‌شود و سپس از خاندان متولی‌باشی یاد خواهیم کرد. پیش از همه اشاره اجمالی به میرزای قمی خواهیم داشت که هر دو خاندان با او مرتبط و از وی سو می‌برند.

میرزای قمی

«میرزای قمی، ابوالقاسم بن حسن گیلانی فقیه و عالم بزرگ شیعه در آغاز قرن سیزدهم ... [است]. شرح زندگی و فهرست آثار و وصف و سبک و مشی علمی خاص و دقیق او - که در تحولات و پیشرفت‌های بعدی اصول فقه اسلامی تأثیری مهم داشته است - به تفصیل و اجمال در بسیاری از مآخذ دو قرن اخیر و از همه کامل‌تر و جامع‌تر در روضات آمده و سزاوار است که مجموعه‌ای خاص در سرگذشت و شناساندن آثار او تدوین گردد. به اجمال فقیهی بزرگ و مورد توجه همگان و با فنون مختلف اسلامی آشنا و موفق و پرکار بوده و به نقل روضات بیش از هزار کتاب و رساله در موضوعات گوناگون به رشته تحریر کشیده که مشهورترین آنها «قوانین الاصول» است و آن مشتمل بر یک دوره کامل فقه و محتوی آرا و

انظار دقیق او در این علم است. پدر میرزا مردی دانشمند بوده و از گیلان به جاپلق بروجرد رفته و میرزا در همان جا زاده شد و چندی در اصفهان درس خوانده و از آن پس به نجف اشرف عزیمت نموده و پس از رسیدن به مقام رفیع علمی به ایران بازگشته و سرانجام در قم اقامت گزیده و سالیانی دراز در این شهر بوده و در ۱۲۳۲ در همان جا بدرود زندگی گفته است.^۱ مقبره او در شیخان قم محل زیارت و حاجات مردم قم است. او کتابخانه معتبری داشته است که سپس به دامادش میرزا ابوطالب قمی منتقل می‌شود؛ چنان‌که در شرح حال اخیر خواهیم دید. آثار دست‌نویس وی که پر شمار است در کتابخانه‌های مختلف به‌خصوص کتابخانه آیت الله مرعشی در قم نگهداری می‌شود. بزرگداشت و تصحیح علمی و نشر کامل آثار او از کارهایی است که مجامع علمی می‌باید به عهده بگیرند.

در یادداشت‌های بعدی به شرح حال داماد وی میرزا ابوطالب قمی و خاندان وی و خاندان متولی‌باشی و ارتباط آنها باهم و همچنین با باغ سالاریه خواهیم پرداخت.

میرزا ابوطالب مجتهد قمی

گفتیم بدون شناخت خاندان مرتبط با باغ نمی‌توانیم تاریخچه آن را تدوین کنیم. بررسی اوضاع باغ سالاریه و ریشه‌های آن می‌تواند دلایل نابودی دیگر باغات قم را - که از حیث تعداد و مساحت شاید بتوان گفت بی‌نظیر یا کم‌نظیر بوده است - برای ما تا حدود بسیاری روشن کند.

«آقا میرزا ابوطالب، قمی الاصل، فاضلی باهر، و قدسی متکافر داشته و این جناب از جمله علمای عظام و سادات جلیل‌القدر فحّام این ارض فیض قرین است. در زهد و عفاف و تقوا و کفاف سرآمد علمای زمان و فضیلتی اطراف بوده داماد مرحوم میرزا ابوالقاسم سابق‌الذکر است و میرزای مرحوم با او کمال وثوق را داشته چنانچه بسیاری از حکومت شرعیه را را بدیشان رجوع می‌فرمودند.

و ایشان پدرِ مادرِ مرحوم میرزا سید حسین متولی‌باشی می‌باشند. و بیشتر ارامل و ایتم این بلد را کافلِ مرام و ناظم مهمام بوده و بعد از حیات خود ثلث اموال خود را وقف بر تعزیه‌داری

۱ قم نامه، ص ۳۲۱ - ۳۲۳

حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و سایر مصارف خیریه کرده، کتابی دارد موسوم به «سؤال و جواب» و در سنه ۱۲۴۸ ق به دار آخرت خرامید و در شیخان بزرگ در بقعه زکریا بن آدم مدفون گردید.»^۱

همان‌گونه که ملاحظه شد او پدرِ مادریِ متولی‌باشی است که او نیز پدر میرزا محمد باقر متولی‌باشی و ایشان نیز پدر مرحوم ابوالفضل تولیت آخرین مالک باغ زنبیل آباد (سالاریه) است. با این وصف ارتباط این دو خاندان با یکدیگر مشخص شد. البته بعدها نیز این دو خاندان ارتباط خویشی دیگری نیز حاصل کردند. (کتاب وحید بهبهانی از مرحوم علی دوانی مقداری از این خویشاوندی را نشان داده است).

میرزا ابوطالب نیز پدر میرزا محمدرضا و او پدر میرزا ابوالقاسم ثقة الاسلام و وی نیز پدر میرزا فخرالدین و ایشان پدر آیت‌الله حاج سید حسن سیدی و او پدر حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید علی سیدی متولی فعلی موقوفات میرزا ابوطالب قمی است. بدین ترتیب ارتباط این خاندان با باغ سالاریه روشن شد.

خاندان سیدی از زمان مرحوم میرزا فخرالدین در محله کوچه نو و مقابل منزل نگارنده ساکن بوده‌اند و آشنایی با این خاندان علمی به نوعی حاصل است.

میرزا ابوطالب کتابخانه معتبری داشته و خوشبختانه بیشتر کتب این کتابخانه (که قسمتی از آن تعلق به میرزای قمی داشته) محفوظ است و در کتابخانه‌های مختلف نگهداری می‌شود و دارای مهر آن عالم است. تهیه فهرست کتاب‌های این کتابخانه از کارهایی است که نسخه‌پژوهان باید به عهده بگیرند. رساله سؤال و جواب وی تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد چاپ نشده است و شرح موقوفات وی نیز نیاز به تألیفی جداگانه دارد.

میرزا حسین متولی‌باشی

از میرزا ابوطالب قمی جد مادری متولی‌باشی سخن گفتیم. در این‌جا به نوه دختری او یعنی متولی‌باشی می‌پردازیم. مفلس قمی به نقل از اعتماد السلطنه در کتاب مآثر والآثار درباره او می‌گوید: «حاجی میرزا محمد حسین قمی، متولی‌باشی روضه فاطمیه، نژادش به امیر سید

۱ تحفة الفاطمیین، ص ۸۴، ج ۳

حسین کرکی عاملی مشهور به خاتم المجتهدین دخترزاده محقق ثانی می‌رسد. آن بزرگوار پس از طلوع دولت صفویه و شیوع تشیع و طریقه مذهب جعفریه از جبل عامل (لبنان) به ایران آمد و مقدمش به تکریم تمام تلقی شد. تولیت عتبات مقدسه ممالک محروسه مثل مشهد الرضا (ع) و معصومه قم (ع) و مزارات اردبیل به وی تفویض و توکیل گردید. خود و اولادش همگی به تولیت آن بقاع و قیمی آن قباب پرداختند.»
 وی سپس ادامه می‌دهد:

«از فاتحه دولت شاه اسماعیل صفوی که اولین سلاطین صفویه است تاکنون خلفا عن سلف تولیت آستان مقدس مطهره فاطمیه در این دوده ستوده و شجره مبارکه بوده است و عرق نسبتش به محمد دیباج که فرزند سعادت‌مند حضرت امام جعفر صادق (ع) [است] متصل می‌شود، به ترتیبی خاص که در شجره مبارکه ایشان مشجر و مرتب است.»

«مرحوم حاجی میرزا حسین متولی‌باشی بالوراثه والاستحقاق متصدی امور آستانه مقدسه بر حسب تولیت شرعی و فرمان همایونی شدند، خدمات بزرگی از تعمیرات و حفظ موقوفات نمودند و غیر از سلسله جلیله خدام، احدی را وارد خدمت آستانه نمودند و در تربیت و تحصیل فرزند ارجمند خود حضرت مستطاب ... آقای حاجی میر سید محمد باقر متولی‌باشی دام اجلاله العالی که اولاد ذکور منحصر به ایشان بود، جد وافی و سعی کافی داشتند. الحق تحصیلات و تکمیلات آقازاده معظم مورد تحسین شد. خاصه در حسن اخلاق و رفعت و عطوفت نسبت به زیر دستان ضرب المثل شده و در حیات مبرور والد مفتخر به خدمتگذاری و تولیت آستانه مقدسه گردیدند تا این که والد مغفور در دارالخلافة طهران در یوم بیست و هفتم ذی الحججه الحرام سنه یک هزار و سیصد و هفده لقای حق را بر بقای دنیا اختیار نمود و جسد شریفش را حمل به قم نموده و در دارالحفاظ ایوان طلا، آن گوهر پاک زیر خاک پنهان گردید و مدت هفتاد سال زندگانی نمود.»^۱

بدین ترتیب ارتباط دو تن از مشاهیر گذشته قم که در واقع میرزا ابوطالب مجتهد و نوه دختری او میرزا حسین متولی‌باشی باشند، با باغ زنبیل آباد (سالاریه) مشخص گردید. پس

۱ تحفة الفاطمیین، ج ۳، ص ۹۸ - ۱۰۲

در متن‌های قاجاری راجع به باغ هرکجا سخن از این دو برود برای خواننده این یادداشت‌ها مشخص و معلوم خواهد بود که سخن از چه کسانی است. پس از این اشاره‌ای به مرحوم میرزا محمد باقر متولی‌باشی (فرزند میرزا حسین) و سپس فرزندانش سالار التولیه و مصباح التولیه (ابوالفضل مصباح) که بلاعقب (بدون فرزند) بودند و همسر دوم اخیرالذکر خانم طاهره غفاری خواهیم داشت.

۳. کتابچه حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم

سومین کتابچه که از باغ زنبیل آباد یاد می‌کند، کتابچه منسوب به محمد تقی بیگ ارباب با عنوان «حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم» نوشته شده در سال ۱۲۹۴ ق است. در این کتابچه می‌گوید:

«باغ زنبیل آباد از باغات قدیم است. جناب متولی‌باشی قدری زمین بر او افزوده او را بزرگ نموده در کمال آبادی است. همه نوع میوه او ممتاز است؛ به خصوص انار و انجیر و توت و گوجه.»^۱

باغات قدیم وصفی است که درباره تعدادی از باغ‌ها و مزارع آمده است. ممکن است این وصف به زمان ابتدای دوران قاجار یعنی زمان آقا محمدخان برگردد و احتمال دارد، معطوف به پیشتر باشد.

منظور از متولی‌باشی، میرزا حسین متولی‌باشی نوه دختری میرزا ابوطالب مجتهد است. متن نشان می‌دهد که او بر مقدار زمین باغ افزوده است. این همت بر افزایش زمین به تناوب وجود داشته است؛ همچنان که خواهیم دید. از طرفی عبارت «در کمال آبادی» نشان می‌دهد که باغ از نظر کیفی نیز ارتقا یافته و جلب توجه می‌کرده است. به خصوص آن‌جا که می‌گوید همه نوع میوه آنجا «ممتاز» است.

نوع درختان میوه را هم با استفاده از لفظ «به خصوص» به صورت تمثیلی (و نه احصایی) بیان می‌کند. پس معلوم می‌شود که درختان دیگری هم داشته است. منظور از گوجه هم همانی است که ما امروزه آلوجه (یا گوجه سبز) می‌گوییم و تا زمان ما باغ‌های قم از این درخت به وفور داشتند.

۱ ضمائم تاریخ دارالایمان قم، ص ۱۶۹

تجزیه و تحلیل متن از این جهت است که بینیم علما و بزرگان پیشین چگونه با باغات رفتار می‌کردند و در روزگار ما بر این باغ‌ها چه رفت.

۴. کتابچه تفصیل حالات و املاک و مستغلات و قنوت و بلوکات دارالایمان قم
رساله بعدی که از این باغ یاد می‌کند، کتابچه فوق است. نویسنده‌اش نامعلوم و نگاشته شده در سال ۱۲۹۶ ق است. چنین می‌گوید: «از باغات قدیم عهد خاقان مغفور است. میوه بهار خوب دارد. مساحت هفتاد جریب.»^۱
منبع مذکور چیزی بیش از رساله‌های گذشته ندارد. خاقان مغفور هم گویا در این سال‌ها معطوف به آقا محمد خان قاجار باشد.

۵. کتابچه تفصیل احوالات دارالایمان قم
این کتابچه را محمد تقی بیگ ارباب در سال ۱۳۰۵ ق نوشته است و حالت اختصار دارد. صرفاً در ذیل باغات قدیم می‌گوید: «زنبیل آباد دوازده خروار.»
خروار ظاهراً واحد آب بوده است و نه مقدار میوه. یعنی حقایقه باغ مذکور به میزان دوازده خروار بوده است. البته در کتابچه مذکور واحد آب با سنگ تعریف شده است. لیکن استفاده از واحد خروار برای سنجش میزان آب نیز معمول بوده است؛ مگر این‌که خروار مذکور معنای دیگری داشته باشد که نگارنده فعلاً قادر به تفسیر آن نیست. گفتنی است باغ زنبیل آباد نسبت به باغ‌های دیگر بالاترین میزان را داشته و این امر نمایانگر بزرگی و عظمت باغ بوده است.
در این رساله مجدداً در ذیل «باغات قدیم که در این دولت جاوید آیت آباد شده» می‌گوید:
«باغ زنبیل آباد جدید شش خروار.»

منظور از دولت جاوید آیت، زمان ناصرالدین شاه است.
این تقسیم باغ به دو قسمت جدید و قدیم نشان می‌دهد که مالک و متولی - که دو شخص جداگانه بوده - پیوسته در صدد گسترش باغ بوده‌اند. مجموع دوازده خروار قدیم و شش خروار جدید یعنی هیجده خروار در مقایسه با باغات دیگر در همین رساله که عموماً برای هر کدام سه یا چهار خروار بیان شده، مقدار بزرگی و نشان دهنده وسعت زیاد باغ بوده است.

۱ قم نامه، ص ۱۱۱

در خاتمه ذکر باغات شرح جالبی دارد که انواع میوه بهاره و پاییزه را مشخص می‌کند:
«این باغات همه مشجر [= دارای درخت] [است]. از فواکه [= میوه‌های] بهاره سیب و زردآلو و گوجه [= آلوچه] و قیسی دارد در نهایت فراوانی که اکثر اوقات یک من تبریز به صد دینار و سه شاهی می‌رسد و میوه پاییز [ة] آنها انار و انجیر و به و امرود [= گلابی] آلو و خواجگی که اغلب خرواری یک تومان و پانزده هزار می‌شود، در نهایت فراوانی و کسادی فروش می‌رود.»

در ادامه می‌گوید:

«خانوار این شهر به قدر چهار هزار و عدد نفوس از صغیر و کبیر موافق شماره سنواتی بیست و پنج هزار می‌شود. ربع این نفوس [جمعیت] تخمیناً سادات و علما و ثلث آنها اهل بازار و اصناف و اهل صنعت، ثلثی رعیت و زراعت‌کار و «باغبان» باقی هیزم کش و فعله [= کارگر] می‌باشند که مزدوری می‌کنند. و الله العالم بحقایق الامور.»^۱
این دو بند در دل خود گفتمنی‌های بسیاری دارد که پرداختن بدان مجال دیگری می‌طلبد. یکی میوه‌هایی که به دلیل دستکاری ما در طبیعت و به هم ریختن آن دیگر در قم عمل نمی‌آید؛ از جمله «گلابی» و «به» که تا این اواخر حتی در مدارس قم از جمله دبستان امیرکبیر (خیابان باجک) که نگارنده در آن تحصیل می‌کرد، وجود داشت. «خواجگی» هم نوعی آلوی محلی قم بوده است.

میرزا علی اکبر فیض

دومین نویسنده که رسالات و تألیفاتی در باره شهر خود دارد، میرزا علی اکبر فیض از نویسندگان پر کار آن دوران است. مهم‌ترین اثر او «تاریخ قم» است که فعلاً در دسترس نیست. لیکن بیشتر مطالب آن در کتاب شیخ حسین مفلس با عین الفاظ و گاه با تغییرات مختصری بیان شده است و در این یادداشت به جای خود خواهد آمد. چون بیشتر آثار وی در دسترس نیست یا چاپ نشده است، فعلاً نمی‌دانیم چه مقدار از باغ زنبیل آباد در آثارش یاد شده است و تا آن زمان به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

۱ ضمائم تاریخ دارالایمان قم، ص ۲۳ - ۲۴

۶. کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم

رساله بعدی که از این باغ یاد می‌کند، کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم نوشته میرزا غلامحسین افضل الملک کرمانی است. میرزا غلامحسین خان که اصالتاً از طایفه زندی و غیر بومی بوده است در ملازمت علی نقی میرزا عین الملک حاکم وقت قم در سال ۱۳۰۴ ق سفری به قم می‌کند و در مدت هفده ماه اقامت خود در این شهر حداقل دو کتاب در باره قم می‌نویسد. وی نخست رساله فوق را مدون ساخت و «برای استفاده در یکی از کتاب‌های جغرافیا» تقدیم حضور جناب اجل اکرم اعتماد السلطنه وزیر علوم و دارالتألیف همایونی داشت. او پس از این به سال ۱۳۱۰ همین یادداشت‌ها را با اضافاتی سودمند به نام «سفرنامه قم» تدوین نمود.^۱ هر دو تألیف به کوشش دکتر حسین مدرس طباطبایی چاپ شده است. ابتدا به نقل از رساله فوق می‌پردازیم: «باغ زنبیل آباد - از باغات قدیم و جناب متولی آن را آباد نمود و کنون نهایت تعریف را دارد. ۷۰ جریب»^۲

صفت قدیم را بیشتر رسالات قاجاری برای این باغ به کار برده‌اند و به هر حال نشان از سابقه طولانی این باغ دارد. منظور از متولی همان میرزا حسین متولی‌باشی نوه دختری میرزا ابوطالب مجتهد قمی است. و عبارت «کنون نهایت تعریف را دارد» نیز نمایانگر ممتاز بودن این باغ در مقایسه با باغات دیگر است. ۷۰ جریب نیز مساوی ۷۰ هکتار است. ولی نمی‌دانیم این مساحت شامل قسمت ملکی است یا هر دو قسمت ملکی و وقفی را شامل می‌شود.

۷. تاریخ و جغرافیای قم

دومین اثر میرزا غلامحسین خان افضل الملک در باره قم «سفرنامه قم» وی است که به نام «تاریخ و جغرافیای قم» هم شناخته می‌شود. این تألیف، بسط یافته اثر پیشین او است که شرح آن پیشتر گذشت. او در باره باغ زنبیل آباد در ذیل «باغات» چنین می‌گوید: «باغ زنبیل آباد - از باغات پیشتر [گویا درست پیشین باشد] است. ولی پس از آن که رو به ویرانی گذاشته بود، جناب آقا حسین متولی‌باشی آن را آباد نموده‌اند. هفتاد جریب دارد.»^۳

۱ ضمائم تاریخ دارالایمان قم، ص ۶۷

۲ ضمائم تاریخ دارالایمان قم، ص ۸۹

۳ تاریخ و جغرافیای قم، ص ۱۷۹

این بند چیزی بیشتر از رساله قبلی ندارد، ولی اشاره‌ای به ویرانی باغ و کوشش متولی‌باشی برای آبادی دارد. نکته‌ای که نشان می‌دهد مالکان و متولیان باغ که از صنف علمای دینی بوده‌اند، پیوسته برای آبادانی و حفظ سرسبزی باغ کوشا بوده‌اند.

وی سپس می‌افزاید: «این باغات تماماً از آب رودخانه مشروب می‌شوند. هر باغی که متعلق به متولی‌باشی است به واسطه استیلاء و قدرت یا تعدی و اجحافی که دارد همیشه پرآب و در انهارش آب جاری است، اما سایر باغات به نوبت آب دارد. این باغات مسطوره در نزدیکی یعنی در نیم فرسخی شهر واقع است و بعضی از آنها در خود شهر است. باغ کرباسی و «زنیل آباد» و باغ پنبه و باغ بالا و پائین حاجی اصغر خان و باغ بعضی از خوانین بیگدلی که دور شهر است محل تفرج و نزهتگاه (= محل تفریح و گردش) حکومت و اجزاء حاکم است. اکثر این باغات درخت‌های کهن دارد و آب روان در آن جاری است.»^۱

نکاتی چند از شرح فوق به دست می‌آید. از جمله آبیاری باغات با آب رودخانه که در آسیب‌شناسی علت ویرانی باغات قم می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. همچنین به قدرت متولی‌باشی در گرفتن آب بیشتر از رودخانه جهت باغات خود اشاره دارد. وجود درختان کهن و جاری بودن آب در این باغات از دیگر نکاتی است که باید بدان توجه داشت. اما نکته دیگر که اهمیت دارد، استفاده از باغ به منظور تفریح و گردش - اگر چه برای حکومت و اجزای آن (= دولتیان) - است. این استفاده از باغ برای تفریح و گردش تا زمان ما به شکل‌های مختلف ادامه داشت.

تحفة الفاطمیین فی ذکر احوال قم و القمیین

این کتاب نگاشته‌شده شیخ حسین مفلس قمی در گذشته ۱۳۶۷ ق مشهور به شیخ ارده شیره - به علت سرودن منظومه‌ای در وصف ارده شیره - است. پاره‌ای از کهن‌سالان قمی خاطرات بسیاری از وی دارند. دکتر مدرسی طباطبایی در وصف این کتاب گفته است: «مؤلف در نگارش این کتاب از تاریخ قم علی‌اکبر فیض بهره بسیار برده و تمامی آن را در کتاب خود - البته با افزوده‌هایی مربوط به دوره پس از فیض - مندرج ساخته است.»^۲

۱ پیشین، ۱۸۰ - ۱۸۱

۲ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۷۶



متولی باشی در وسط، سمت راست سالار التولية و سمت چپ ابوالفضل تولیت.
کودک نشسته ظاهرا فرزند کلید دار فرزند دیگر متولی باشی است.

دکتر مدرسی در ادامه افزوده به جز سه جا و آن هم از سر ناچاری مأخذ خود را ذکر نکرده است.^۱ با این وجود در مقایسه‌ای که نگارنده با فهرستی که دکتر مدرسی در همان کتاب از تاریخ قم فیض به دست داده است با کتاب مفلس انجام داد، افزوده‌های مفلس قمی حتی نسبت به دوران پیش از فیض - صرف نظر از عدم ذکر مأخذ - قابل توجه است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را با وجود بهره‌تام و تمام از اثر فیض اثری مستقل و قابل استفاده برای پژوهشگران از جمله در مورد بحث به حساب آورد. این کتاب را بنیاد قم‌پژوهی در چهار مجلد با تصحیح علی رفیعی علامرودشتی و محمد حسین درایتی در ۱۳۹۱ منتشر کرده است. علی‌رغم زحمت مصححان و مآجور بودن کارشان، اشکالات قابل توجهی در این چاپ وجود دارد که امیدواریم در چاپ مجدد اصلاح شود.

اینک شرح جالب مفلس قمی از باغ زنبیل آباد که متضمن نامیدن عمارت داخل آن به «سالاریه» است، نقل می‌شود:

«از باغات قدیم این ولایت است که تا شهر، نیم فرسخ مسافت دارد، از حلیه آبادی عاطل (= خراب) شده بود، مرحوم میرزا ابوطالب، داماد میرزای قمی، در عصر دولت فتحعلی شاه همت بر آبادی او گذاشت، مُزین به انواع درخت‌های مُثمر (= میوه دار) گردید و یخچالی متین در جنب او بنا فرمود، به قدر سی جریب زمین او شد.

چون آن جناب رخت به فرادیس جنان کشید رفته رفته این بنا روی به انهدام نهاد و دیوار اطراف او و درخت‌های او خشکید. در اوایل دولت ناصرالدین شاه، حاجی میرزا سید حسین متولی‌باشی، موازی یک صد و هفتاد جریب زمین بر آن سی جریب زمین قدیم بیفزود او را مُحاط علیه نموده، انواع درخت‌های مُثمر در او غرس کرد. آب انباری متین جنب او بنیاد فرمود. عمارت عالی متصل به آن مکان بنا نمود و تدریجا بر آن باغ افزوده شد. اکنون یکی از باغات بزرگ و معروف این ولایت است که به بزرگی و وسعت او و صفا و خوبی میوه و با فایده بودن او، هیچ باغی در این شهر نیست.

۱ همان، ص ۱۷۶-۱۷۷

و در چند سال قبل حاجی میرزا محمد باقر متولی‌باشی در نزدیکی آن‌جا عمارت بسیار عالی در کمال خوبی مشتمل بر بیوتات [= اتاقهای] تحتانی و فوقانی [= دو طبقه] بنیاد فرمود که در روح و صفا و خوشی آب و هوا بی‌نظیر است آن عمارت مسمی است به «سالاریه».^۱ مطالب مذکور از مفلس که نسبت به گزارش‌های پیشین مفصل‌تر و جدیدتر است، نیاز به تحلیل از جهات مختلف دارد. وی کتاب خود را در سال ۱۳۵۱ ق که با سال ۱۳۱۱ ش (زمان پهلوی اول) برابر بوده، به پایان برده است.^۲ بر اساس این نوشته ما می‌توانیم وضعیت باغ را - که تقریباً به همین شکل تا روزگار ما باقی بود - در آن سال از حیث مساحت و ساختمان‌ها و درختان و فاصله با شهر و کیفیت و مالک و علت نامگذاری بعدی آن را ترسیم و بررسی کنیم.

فاصله تا شهر و قدمت

هم این مأخذ و هم منابع دیگر به قدیمی بودن و خارج بودن باغ از محدوده شهر به فاصله نیم فرسخ اشاره دارند. هر فرسنگ نیز حدود شش کیلومتر، و نیم فرسخ تقریباً سه کیلومتر است. بنابراین باغ حدود سه کیلومتر خارج از شهر بوده است. محدوده شهر نیز تا آن‌جا که نگارنده به خاطر دارد تقریباً در اوایل و به‌خصوص در اواسط دهه پنجاه به اطراف باغ می‌رسید.

ساختمان‌ها

طبق گفته مفلس ابنیه باغ چنین بوده است:

۱. یخچال، مفلس به طور مجزا نیز از آن یاد کرده است: «یخچال زنبیل آباد- در بیرون شهر، در باغ زنبیل آباد واقع است. مرحوم میرزا ابوطالب، داماد میرزای قمی در سلطنت فتحعلی شاه او را بنیاد نموده.»^۳

او در گفتار خود از یخچال با صفت «متین» یاد می‌کند و این نشان دهنده بزرگی و اهمیت آن بوده است. بانی یخچال نیز میرزا ابوطالب مجتهد قمی نیای مادری میرزا حسین متولی‌باشی بیان شده است. این یخچال اینک وجود خارجی ندارد و از سال تخریب آن بی‌اطلاعیم.

۱ همان، ص ۳۷۰ - ۳۷۱

۲ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۷۶

۳ تحفته الفاطمین، ج ۳، ص ۳۱۷

۲. آب انبار، از آب انبار نیز با همین وصف یاد می‌کند. آب انبار نیز گویا تا این اواخر موجود بوده است و از سرنوشت کنونی آن فعلاً بی‌خبریم.

۳. عمارت عالی، از گفتار مفلس بر می‌آید که میرزا حسین ساختمان زیبایی در باغ احداث کرده است.

۴. عمارت سالاریه، به جز عمارتی که میرزا حسین ساخته بوده است، میرزا محمد باقر متولی‌باشی فرزند او عمارت زیبایی در دو طبقه می‌سازد که به نام فرزندش «سالاریه» نامگذاری می‌کند. شرح حال میرزا باقر و فرزندش سالار التولیه پس از این خواهد آمد. این ساختمان گویا هنوز باقی و رو به خرابی است.

۵. دیوار، مفلس به خرابی دیوار پس از فوت میرزا حسین اشاره می‌کند و معلوم می‌گردد که اطراف باغ دیوار داشته است و سپس به دیوار کشی جدید فرزند او میرزا محمد باقر اشاره دارد که این دیوار اخیراً تا روزگار ما به صورت گلی (چینه‌ای) باقی بود و صفای باغ را دوچندان می‌کرد.

وضعیت باغ

بیشتر متن‌های قاجاری از خرابی و آبادانی مجدد باغ در دوران میرزا ابوطالب و بار دیگر در زمان میرزا حسین نوه او یاد می‌کنند. همت و کوشش هر دو در جلوگیری از خرابی و متروک شدن باغ از نکاتی است که باید بدان دقت داشت. جالب این‌که هر دو نیز ضمن این‌که بر حفظ درختان باغ و سرسبزی آن داشته‌اند، ساختمان‌هایی چند نیز بر باغ افزوده‌اند. میرزا ابوطالب بانی یخچال و میرزا حسین عمارتی می‌سازد که مفلس با صفت «عالی» از آن یاد می‌کند. او دیواری نیز به دور باغ می‌کشد. جالب‌تر این‌که در زمان فرزند او یعنی میرزا محمد باقر متولی‌باشی این همت بر حفظ باغ و توجه ادامه می‌یابد. او ضمن این‌که دیوار ساخته شده در زمان پدرش که رو به ویرانی رفته است مجدداً بازسازی می‌کند، عمارت دیگری نیز بر آن می‌افزاید.

باید دقت داشت دیوارکشی اطراف باغی که حدود دویست هکتار مساحت داشته، با وسایل آن زمان کاری ساده‌ای نبوده است. روند حفظ و گسترش باغ که از دوران قاجار تا

آخرزمان پهلوی به تفاریق استمرار و به اصطلاح نموداری رو به فراز بوده و سپس در زمان ما رو به نشیب می‌رود، از نکات مهمی است که باید در بررسی تاریخچه این باغ و باغات مشابه به هنگام آسیب‌شناسی بدان توجه شود.

مساحت باغ در سال ۱۳۱۱ شمسی

همان‌گونه که متن نشان می‌دهد میرزا حسین به مساحت ابتدایی باغ که سی جریب بوده است، ۱۷۰ هکتار می‌افزاید. با توجه به این‌که هر جریب مساوی یک هکتار است، مساحت باغ در سال ۱۳۱۱ ش برابر دویست هکتار بوده است. با این توضیح که ما نمی‌دانیم این مساحت شامل هر دو قسمت ملکی و وقفی بوده است یا صرفاً مساحت ملکی را در بر می‌گیرد. در حالتی که صرفاً ناظر بر مساحت ملکی باشد، سر جمع مساحت بیش از این مقدار خواهد بود. اما قدر مُتَیقن در سال مورد نظر دویست هکتار بوده است.

تغییر نام به سالاریه

هر چند عده‌ای از خواص و پژوهشگران قمی علت نامیدن باغ زنبیل آباد به سالاریه را علاقه متولی‌باشی به فرزندش سالارالتولیه یا مرگ او در این باغ می‌دانند، اما مستندی برای آن بیان نکرده‌اند. گزارش مفلس به عنوان مستندی مکتوب برای تغییر نام محسوب می‌شود. البته اخبار مفلس صرفاً از نامیدن ساختمان داخل باغ به سالاریه حکایت دارد؛ در حالی که کهن‌سالان قمی از نامیدن تمام باغ به سالاریه روایت می‌کنند. گویا بر مبنای قاعده «اطلاق جزء به کل» نام عمارت به تدریج بر تمام باغ اطلاق می‌گردد و سپس به منطقه پیرامون باغ گسترش می‌یابد که تا زمان ما نیز به شکل غیر رسمی تداول دارد و به اصطلاح از اسامی «جا افتاده» غیر رسمی تلقی می‌شود. ضمن این‌که منطقه «زنبیل آباد» و «سالاریه» که پیشتر یکی بودند، در عمل نیز تفکیک می‌شوند و مردم قم در حال حاضر از این دو اسم دو مفهوم جدای مکانی مجاور به هم تلقی دارند.

واضع نامگذاری/ نام گذارنده

واضع یا کسی که این نام را گذاشته «میرزا محمد باقر متولی‌باشی» فرزند میرزا حسین

متولی‌باشی و نبیره‌دختری میرزا ابوطالب مجتهد قمی و پدر حسین سالارالتولیه و ابوالفضل مصباح التولیه (تولیت) است. در ادامه از هر سه تن اخیر یاد خواهیم کرد.

قدمت نام سالاریه

مفلس (شیخ اردشیره) کتاب خود را در سال ۱۳۱۱ شمسی به پایان برده است. بنابراین قدمت نام سالاریه حداقل به همین سال و حداکثر به سال تولد حسین سالارالتولیه یا زمان مرگ او - که بنا به روایتی در همین باغ درگذشت و پدرش از همین رو عمارت یا باغ را به نام وی نامگذاری کرد - بر می‌گردد. بدین ترتیب و با التفات به این‌که فعلاً اطلاعی از تاریخ تولد و فوت وی نداریم، قدمت نامگذاری در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۱۱ قدر متیقن به نود سال پیش بر می‌گردد.

میرزا محمد باقر متولی‌باشی

در منابع در دسترس، شرح حال تفصیلی از وی در دست نداریم. مفلس قمی صرفاً در پایان شرح حال پدرش میرزا حسین، شرح کوتاهی از وی می‌نگارد: «در تربیت فرزند ارجمند خود حضرت مستطاب ملاذ الانام ابوالارامل والایتام آقای حاجی میر سید محمد باقر متولی‌باشی - دام‌إجلاله‌العالی - که اولاد ذکور منحصر به ایشان بود، جدّ وافی و سعی کافی داشتند. الحق تحصیلات و تکمیلات آفازاده معظم مورد تحسین واقع شد. خاصه در حُسن اخلاق و رفعت و عطوفت نسبت به زیر دستان ضرب‌المثل شده و در حیات مبرور والد مفتخر به خدمت‌گزاری و تولیت آستانه مقدسه گردیدند.»

مفلس سپس در ادامه به شرح مختصری از کارهای او در اداره «روضه مقدسه» حضرت معصومه (ع) می‌پردازد.^۱

شرح کوتاه دیگری هم از او در دست داریم: «حاج سید محمد باقر متولی‌باشی فرزند مرحوم حاج سید حسین متولی بعد از پدر متولی آستانه مبارکه فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده و در زمان آن مرحوم آستانه وضع مرتبی داشته و در اثر حسن سلوک و سیاست ایشان

۱ تحفة الفاطمین، ج ۳، ص ۱۰۲

آستانه با ترتیب خاص و آبرومندی اداره می‌شده و با تدبیر مخصوص به خود در کارهای شهر قم دخالت مستقیم داشته و در اغلب کارها با موفقیت روبه‌رو می‌شده است. مردی سخی و مردم‌دار بوده و درب منزلش به روی مراجعه‌کنندگان باز بوده است. تأسیس مدرسه باقریه یکی از آثار نیکوی ایشان می‌باشد. در سال ۱۳۲۲ شمسی فوت نموده و در رواق ایوان طلا مدفون گردید.^۱ میرزا عباس فیض قمی نویسندهٔ پرکار دوران پهلوی نیز از حسن سلوک و خدمات وی یاد کرده است.^۲

خانم «مریت هاکس» جهانگرد انگلیسی در باغ سالاریه

خانم مریت هاکس در سال ۱۳۱۱ شمسی (زمان رضا شاه) یعنی همان سالی که مفلس قمی کتاب خود را نگاشته، در سفر به ایران در گذر از قم به دعوت میرزا محمد باقر متولی‌باشی به اتفاق او به این باغ می‌رود. وی شرحی جالب از باغ و نحوهٔ پذیرایی متولی‌باشی در سفرنامهٔ خود دارد. او ابتدا وضعیت شهر و مردم در آن موقع را - که از هر جهت خواندنی است - توصیف می‌کند و سپس به دیدارش از باغ سالاریه می‌پردازد:

«ساعت چهار و نیم بعد از ظهر افسر راهنمای من آمد که مرا به باغی در خارج شهر ببرد. (سالاریه آن موقع خارج شهر بوده است.) با درشکه از نزدیک حرم گذشتیم که پنجاه هزار زائر و بیشتر زنان، هر سال در ایام نوروز به آن‌جا می‌روند. زیرا در تابستان گرمای قم تحمل‌ناپذیر است. در این حرم بود که رضا شاه روحانیون را به خاطر توهین به همسرش کتک زد. (اشاره به شیخ محمد تقی بافقی دارد که به بی‌حجابی خاندان شاه در حرم اعتراض کرد و به دنبال آن رضا شاه به قم می‌آید و شخصا او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد.)

با درشکه به نقطه‌ای رفتیم که شبیه صحرا بود. زمینی بسیار خشک و سخت داشت که در انتظار آب و شخم و بذر زمستانی به سر می‌برد. در این‌جا نیز چون هر جای دیگر ایران، مزارعی نمونه وجود داشت. انسان هر طور که خود می‌دانست به کشت و کار می‌پرداخت و هر جا آب بود غله می‌روید. اما یک وجب آن طرف‌تر بیابان بود. این کشاورزان، کارگرانی سخت‌کوشند.

۱ رجال قم، مندرج در شناختنامهٔ قم، ص ۸۵۶-۸۵۷

۲ مجموعهٔ پیشین، ص ۴۵۱-۴۵۲

در دشتی دور دست، انبوهی درختان سبز دیده می‌شد که پس از یک ساعت رانندگی به آنجا رسیدیم و آن باغبان متولی حرم بود و مردی روحانی و سیدی عربی‌دان و دانشمند. [منظور میرزا محمد باقر متولی‌باشی است.]

بیرون دیوار باغ بیابان بود اما در داخل، باغی بسیار زیبا بود. کاخی رفیع و سفید رنگ در یک سو و مقابلش حوضی چهار گوش با باغچه‌هایی زیبا، پر از گل‌های رنگارنگ که گرد حوض را گرفته بود. در هر طرف نهرهایی کوچک وجود داشت که درختانی آنها را محصور کرده بودند. خیابان‌هایی سایه‌دار و باغچه‌هایی از گل صورتی زیبا و انواع درختان میوه به چشم می‌خورد و ما اجازه داشتیم در داخل باغ فقط تا جایی پیش برویم که بتوانیم عکس گل‌ها و کوه‌ها را در آب استخر ببینیم، اما به زودی پیام دعوتی به صرف چای با سید برای بانوی خارجی رسید. [ظاهراً منظور ناتمام ماندن دیدن تمام باغ به علت دعوت برای صرف چای است و نه محدودیت جهت دیدار از آن]

او بیرون خانه‌اش بر تختی به مساحت سه متر در سه متر مفروش با پارچه مخصوص نشسته بود و لباس سفید بر تن داشت و شال سبز سیادت دور کمر کلفتش بسته و عمامه‌ای سفید بر سر نهاده بود. با وجود تنومندی سالم به نظر می‌رسید و گرچه به علت پادرد نمی‌توانست راه برود، چهره‌اش شاد و حاکی از ذکاوت بود و لهجه‌ای شیرین داشت. دعوتم کرد روی تخت بنشینم و دستور چای و شیرینی بادامی داد که به اندازه‌ای خشک بود که نتوانستم آن را بچوم، اما او چون هر ایرانی اصیل دیگر مشکل مرا فهمید و فرستاد انواع نرم آن را بیاورند. چند باغبان سرگرم آب دادن گیاهان بودند و چون ما رد شدیم کمی آب روی آستین روپوشم ریخت. مرد روحانی فوراً چند کلمه‌ای به پیشکارش گفت و باغبان را دنبال کاری فرستاد. من افسوس خوردم، زیرا آن چنان گرم‌مازده و تشنه بودم که هم‌چون گیاهان پژمرده نیازمند قطراتی آب بودم. بعداً پیشخدمت‌ها با سه نوع خربزه که تازه چیده بودند آمدند؛ خربزه‌ها لشکری را کفایت می‌کرد. او چهارده تا را پاره کرد تا من امتحان کنم و ببینم کدام یک شیرین‌تر است.

پیشکارش با چنگالی از هر یک از خربزه‌ها یکی پس از دیگری تکه‌ای بر می‌داشت و من پیش از آن‌که به نتیجه‌ای برسم به اندازه کافی خربزه خورده بودم. [ناگهان] چای را روی

تخت تمیز ریختم و دلم می‌خواست زمین دهان باز کند تا از خجالت در آن فرو روم. پیشکار سیگارهایی عالی به من تعارف کرد و سرانجام سیگار من روی زمین افتاد و پارچه رونختی را سوخت. [با خود گفتم] بعدا چه اتفاق وحشتناکی رخ خواهد داد؟ اما آن مرد جذاب گفت، این سوختگی یادگار خوشی از ملاقات لذت بخش ما است.

او قبل از آن هرگز با زنی انگلیسی هم سخن نشده بود. اما از علاقه من به شعر فارسی شاد و مبهوت بود. [او گفت:] «خیلی متأسفم نمی‌توانم به شما اجازه دهم داخل حرم فاطمه (ع) را ببینید، اما از شما می‌خواهم درک کنید که این به علت تعصب ما نیست بلکه به علت پای بندی شدید ما به مذهب است.» [در آن موقع غیر مسلمانان اجازه ورود به حرم را نداشتند.] و آن را با چنان لطفی گفت که می‌خواستم حرف او را باور کنم. ما در مورد تصوف و درویشان نعمت الهی سخن گفتیم. «او قطبی بزرگ و والا بود اما پیروانش...» بیانش و بلند کردن دست‌هایش آن درویشان را به جایی برد که او تصور می‌کرد باید آن جا باشند و آن جای خوبی نبود. عجب صورت و دست‌هایی! گویا داشت او با ابهت و آرامش بسیار سخن می‌گفت و مطمئن که حق به جانب او است؛ بی هیچ غروری یا شکسته نفسی. [او گفت:] «خوشحالم که بارگاه زیبای ماهان را دیده‌اید. ما قومی هنرمند بوده‌ایم و ممکن است باز هم اهل هنر باشیم. شاه ما مرد بزرگی است.»

من از خودم پرسیدم که آیا شاه او را هم کتک زده است، اما هیچ‌کس نمی‌توانست پاسخ مرا بدهد. شب فرا می‌رسید، آسمان پشت کوهستان چون قطعه‌ای بلور می‌درخشید و پرتوی زرین سطح گل‌ها را پوشانده بود [و] وقت رفتن بود.

او پرسید: «انار دوست دارید؟»

بله، البته.

«خواهش می‌کنم اجازه بدهید چند تایی به درشکه‌تان بفرستم چون الآن فصل انار است.» دور شدن از مردی با شخصیت و جذاب و روحی نافذ برای من تأسف بار بود. اما اصولاً لازمه سفر حرکت است. باغی پر از گل می‌بینید اما فرصت چیدن گلی از باغ را نمی‌یابید. من به زحمت توانستم سوار درشکه شوم؛ زیرا درشکه مملو از میوه بود. [پیشکش و تعارفی

متولی باشی به مهمانش] هنگامی که به طرف شهر می‌رفتیم گنبد طلایی و چهار گلدسته در پرتو چراغ‌های برق می‌درخشید.»^۱

پذیرایی از حاج شیخ عبدالکریم حائری در باغ

میرزا محمد باقر متولی باشی که در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول تولیت آستانه مقدسه را بعهدہ داشت در باغ سالاریه از مهمانان خود پذیرایی می‌کرد، کما اینکه دیدیم از جهانگرد انگلیسی خانم مریت هاکس در این باغ پذیرایی کرد. وی از علمای قم نیز در همین باغ که محیط سرسبز و بانشاطی داشت پذیرایی می‌کرد. در این قسمت به ذکر یک نمونه از یکی از مآخذ اخیر می‌پردازیم. مرحوم محمد شریف رازی نویسنده گنجینه دانشمندان مشتمل بر چند جلد در جلد اول این کتاب که به شهر قم و علمای این شهر اختصاص دارد، در شرح حال آیت الله حائری موسس حوزه علمیه قم می‌گوید:

«مرحوم آیت الله حائری از اوائل ورودش به قم تا آخر عمرش که حدود پانزده سال بوده است مواجه با حوادث سهمگین و نامالایمات فراوانی بوده است که در جلد اول آثار الحججہ نگاشته ام، ولی در آنجا برای بعضی از محذورات از شرح آن معذورم و این نوائب ضربات بسیاری در روح و قلب آن بزرگوار وارد نموده که در اواخر او را از پا در آورده و بسیار ضعیف نموده بود. [ایشان] در اواخر عمرش بسیار خلوت و اعراض و انزوا را دوست می‌داشت و غالباً در غیر وقت درس و تحصیل طلاب در سالاریه مرحوم متولی بزرگ پدر جناب آقای مصباح التولیه معزول [منظور مرحوم ابوالفضل تولیت است که در زمان پهلوی دوم از تولیت آستانه مقدسه معزول شد] که به ایشان نهایت ارادت و اخلاص را داشت، به سر می‌برد»^۲

همانگونه که دیده شد آیت الله حائری جهت استراحت و رفع خستگی در این باغ به استراحت می‌پرداخته و این امر نشان دهنده محیط آرمش بخش باغ بوده است. عکسی بی کیفیتی نیز از آن مرحوم با متولی باشی در باغ سالاریه در همین کتاب چاپ شده است که سپس در تاریخ مذهبی قم از استاد علی اصغر فقیهی گذاشته شده است. علیرغم سعی در پیدا کردن تصویری با کیفیت متأسفانه توفیقی حاصل نشد.

۱ ایران، افسانه و واقعیت، ص ۱۸۴-۱۸۷

۲ گنجینه دانشمندان، ص ۲۴۹

سالارالتولیه

از محمد باقر متولی‌باشی تا آن‌جا که می‌دانیم گویا سه فرزند پسر به جا ماند. بزرگ‌ترین فرزند حسین نامیده و ملقب به سالار التولیه شد. نام باغ سالاریه برگرفته از همین لقب است. در خاندان از او با نام «آقای سالار» یاد می‌شود. فرزند کوچک‌تر به نام ابوالفضل و با لقب مصباح التولیه است که بعدها تولیت آستانه مقدسه به او مفوض می‌شود. از او در جای خود با تفصیل بیشتر یاد خواهیم کرد. فرزند دیگری هم ظاهراً به نام کلید دار داشته است که ما فعلاً از او اطلاعی نداریم. در عکسهای موجود به جز حسین و ابوالفضل، کودکی که همیشه در کنار متولی‌باشی دیده می‌شود که گویا همو باشد.

در منابع در دسترس، عجالتاً این شرح از وی بدست آمد:

«سید حسین سالار التولیه برادر ارشد سید ابوالفضل بود و بنا به فرمان وزرات معارف و اوقاف وقت و توصیه پدر، وی در سال ۱۳۰۹ ش به [عنوان] رئیس دفتر آستانه منصوب می‌شود. سالارالتولیه در این سمت زیاد دوام پیدا نمی‌کند به خاطر اینکه وی بیش از حد جسیم و فربه بود و از بیماری چاقی در رنج بوده است. او در عنفوان جوانی و به هنگام نقاوت به گونه ای که بیان می‌کنند در زمین غلطیده و خفه شد و بنا به گفته حجت الاسلام سید رضا برقی: «سید حسین معروف به سالار خیلی چاق بود و ایشان را در ننویی می‌گذاشتند تا مورد آزار و اذیت قرار نگیرد تا اینکه روزی خوابیده بود دهانش روی متکا قرار می‌گیرد و نمی‌تواند برگردد و خفه می‌شود و از دار دنیا رخت برمی‌بندد».

سید حسین دوسال بعد از فوت پدر در اثر سکتته در اول دیماه ۱۳۲۲ ش در می‌گذرد. روزنامه استومار خبر مرگ او را در شماره ۶۰۱ پنج‌شنبه ۲ دیماه ۱۳۲۲ ش که بر اثر سکتته گزارش کرده، به برادرش مصباح التولیه تسلیت می‌گوید و این اتفاق را که دو روز گذشته به وقوع پیوسته به نظر خوانندگان خود می‌رساند.^۱

یکی از بستگان ایشان نیز شرحی برای ما ارسال داشته‌اند که حاوی نکات جالبی است:
 «سالار التولیه - فرزند اول متولی‌باشی - با دختر عمه خود (رقیه تولیتی - فرزند ناصرالتولیه

۱ نقش سیاسی-اجتماعی سید ابوالفضل تولیت (مصباح التولیه) در روند پیروزی انقلاب اسلامی، صص ۳۰-۳۱

که نام کوچه ناصر در صفاییه برگرفته از او است) ازدواج کرد. اما برای ایشان فرزندى حاصل نشد. متولى باشى جهت درمان چاقى و امراضى که در پى آن برای آقاي سالار به وجود آمده بود، دکتر ساموييل روسى را به قم فراخواند. درمان دکتر ساموييل در کم شدن وزن موثر بود، اما کفایت نکرد و آقاي سالار در اثر مصرف بیش از حد قرص های تجویز شده در باغ سالاریه و در زمان حیات متولى باشى درگذشت.

بعد از او مقام نیابت تولیت به مصباح التولیه (ابوالفضل تولیت) رسید. هنگام ازدواج آقاي سالار و رقیه تولیتی، متولى باشى، باغ و عمارت «دَرَبَر» در نزدیکی روستای «ویریح» را به عنوان مهریه به رقیه خانم تولیتی تقدیم کرد که تا چند سال پیش به عنوان بیلاق خاندان صمدى و تولیتی مورد استفاده قرار می گرفت. اما رفته رفته از رونق افتاد و باغ خشک شد و عمارت نیز رو به خرابی رفت. هم اکنون دکتر محسن صمدى (فرزند رقیه خانم تولیتی) و مهندس معمار محمد علی صمدى (نوه رقیه خانم تولیتی) مشغول بازسازی و تعمیرات این عمارت زیبا با معماری بی نظیرند.» (گزارش از بانو پریا دربانى از بستگان خاندان تولیتی)

سرکارخانم دربانى چند عکس کم نظیر نیز در همین مورد فرستاده اند که به تدریج نشر می شود. عکس اول را مرقوم فرموده اند که در یکی از کتب چاپ شده است و نام آن را فراموش کرده اند، لیکن نگارنده برای نخستین بار آن را دیده است.

از سال تولد سالار تاکنون و حتی از منابع خاندانى اطلاعات دقیقی نداریم، لیکن از عکس هایی که از وی در کنار ابوالفضل تولیت یعنی برادر کوچک ترش در دست است، فاصله سنی این دو را حدود پنج تا هفت سال نشان می دهد. با توجه به این که ابوالفضل در سال ۱۲۸۳ تولد یافته است، سال تولد سالار را می توان در بین سال های ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۸ ش جستجو کرد.

با این وصف عمر او در حدود چهل سال تخمین زده می شود، اما عکس هایی که از وی دیده شده است سن او را بین پانزده و با مقدار زیادى اغماض تا حدود سی و اند سالگی نشان می دهد. از محل دفن و جزئیات دیگر زندگى اش نیز تاکنون اطلاعى نداریم.



از راست:

- ۱- سالار التولية، ۲- ناصر التولية، ۳- ابوالقاسم تولیتی، ۴- تقی دربانی، ۵- نظام دربانی، ۶- نایب علی مزین، ۷- محمد علی تولیتی، ۸- اسماعیل تولیتی.



روایت استاد علی اصغر فقیهی از فوت سالار

مرحوم استاد علی اصغر فقیهی نخستین فرد شاخص از «قم شناسان» دوران معاصر، روایتی از فوت «سالار» داشتند که به نقل آن مبادرت می‌شود. نگارنده با هماهنگی قبلی در ساعت نه صبح مورخ ۸۰/۶/۲ به محضر ایشان در منزل شخصی استاد در خیابان باجک شرفیاب شدم. عمده صحبت نیز در باره تحقیقات قم‌شناسی بود. استاد که از خویشان سببی مرحوم تولیت بودند. در ضمن صحبت، روایتی از فوت «سالار» داشتند که نگارنده بعد از برگشت در دفترم نگاشتم. اینک روایت مورد نظر با اندکی دخل و تصرف تقدیم می‌گردد:

«در مورد باغ سالاریه فرمودند که مرحوم متولی‌باشی که فردی کوتاه قامت بود دو فرزند داشت: یکی مصباح التولیه و دیگری سالار التولیه. اولی تولیت آستانه مقدسه را در دوره پهلوی به عهده داشت و فرزند دوم بیشتر مریض احوال و زرد روی بود. وی کوتاه قامت و بسیار چاق بود؛ به طوری که همیشه زنی از او مواظبت می‌کرد و هنگام خواب او بیدار می‌ماند که دَمَر نخوابد تا دچار حادثه نشود. اتفاقاً روزی پرستار مزبور جهت کاری سالار را تنها می‌گذارد و او به خاطر این‌که دَمَر روی زمین قرار می‌گیرد و نمی‌تواند برخیزد دچار خفگی می‌شود و فوت می‌کند.

مصباح و سالار هر دو به علت این‌که در خانواده اشرافی و مرفه پرورش یافته بودند و کم تحرک بودند، بسیار فربه بودند و به سختی حرکت می‌کردند. مدتی طبیعی اروپایی با درمان توانست سالار را راه بیندازد.

باغ سالاریه را متولی‌باشی در خارج از باغ زنبیل آباد و ساختمانی نیز درون آن جهت پذیرایی از میهمانانش ایجاد کرد.»

ممکن است روایت مذکور به علت آن‌که استاد در سال‌های پایانی فرمودند و یا سهو نگارنده در ضبط درست، با واقعیت امر تطبیق دقیق نداشته باشد. امیدواریم گزارش دقیق باغ سالاریه و حوادث مربوط با به دست آمدن اسناد دیگر حاصل شود.

عکس قبلی بالاترین سنین سالار را در بین عکس‌ها یعنی نزدیک به سی سالگی را نشان می‌دهد. (با تشکر از سرکار خانم نیلوفر رهبر از بستگان سببی خاندان تولیت بابت عکس ارسالی.)

ابوالفضل تولیت

دانستیم که از متولی‌باشی سه فرزند پسر باقی مانده است. از این‌که او دختر یا دخترانی نیز داشته است، اطلاعی نداریم. از فرزندان پسر، نخستین سالار التولیه بود که پیشتر به دلیل گذاشتن نام وی بر عمارت داخل باغ زنبیل آباد و سپس اطلاق آن بر قسمتی از این باغ با توجه به موضوع بحث به شرح حال او پرداختیم. فرزند کوچک‌تر موسوم به کلیددار بود که از احوال او اطلاعی نداریم و ظاهراً کودکی که در عکس‌های چهار نفره متولی‌باشی با فرزندانش دیده می‌شود هم اوست.

فرزند میانه ابوالفضل تولیت است که نامدارترین و تاثیرگذارترین فرزند متولی‌باشی در نیمه اول قرن چهاردهم هجری در تحولات قم و هم‌چنین پاره‌ای از تحولات سیاسی همین نیمه از جمله انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش در کشور است. او ظاهراً تنها فرزند باقی مانده از خانواده متولی‌باشی بود که به همین دلیل نیز تقریباً تمام اموال این خانواده به وی - که خود بلاعقب درگذشت - رسید.

زندگی او را در پنج محور می‌توان بررسی کرد:

۱. تولیت آستانه مقدسه قم و چگونگی مدیریت بیوتات و متعلقات آن در زمان وی.
۲. نقش او در تاریخ اجتماعی و فرهنگی قم با توجه به ایجاد شهرک سالاریه در همین شهر.
۳. نمایندگی مردم قم در مجلس شورای ملی سابق در هفت دوره.
۴. نقش و تاثیر وی در مبارزات سیاسی با پهلوی دوم و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران.
۵. سرنوشت اموال و املاک باقی مانده از او با توجه به ارزش بسیار بالای آن از جمله مقداری نقدینگی در یکی از بانک‌های انگلستان و باغ زنبیل آباد (سالاریه) که موضوع بحث است.

تا آن‌جا که اطلاع داریم در باره هیچ‌کدام از محورهای مذکور به جز محور چهارم که در پاره‌ای از خاطرات مبارزان و رجال سیاسی منعکس و هم‌چنین موضوع یک پایان‌نامه

دانشگاهی به نام «نقش سیاسی - اجتماعی سید ابوالفضل تولیت (مصباح التولیه) در روند پیروزی انقلاب اسلامی» با پژوهش حسین باقری بوده است، پژوهشی روشمند و دقیق صورت نگرفته است. مشخصات پایان نامه در مآخذ این نوشته ذکر می شود.

منابع

- ایران افسانه یا واقعیت، مریت هاکس، ترجمه محمد حسین نظری نژاد و احمد نمایی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸
- انوار المشعشعین فی شرافة القم والقمیین، شیخ محمد علی بن حسین نائینی کچوئی قمی، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۱، ش ۳، ج
- تاریخ قم، حسن بن محمد بن سائب بن مالک اشعری، ترجمه تاج الدین حسن بن بهاء الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تحقیق محمد رضا انصاری، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۵
- تاریخ دارالایمان قم (به انضمام رسایل قاجاری در مورد قم)، محمد تقی بیگ ارباب و نویسندگان قمی دوره قاجار، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، بی نا، بی تا
- تاریخ و جغرافیای قم، افضل الملک کرمانی، به کوشش مدرسی طباطبایی، وحید، بی تا (تاریخ مقدمه ۱۳۹۶ق)
- تحفة الفاطمیین فی ذکر احوال قم والقمیین، شیخ حسین مفلس قمی، تحقیق علی رفیعی علا مرودشتی و محمد حسین درایتی، بنیاد قم پژوهی، ۳ جلد، ۱۳۹۱
- خلاصة البلدان، صفی الدین محمد بن محمد هاشم قمی، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی، بی نا، بی تا (تاریخ مقدمه ۱۳۹۶ق)
- شناختنامه قم (حاوی رسایل و کتب چاپ شده در مورد قم)، به کوشش علی بنایی، بنیاد قم پژوهی، ۱۰ جلد، ۱۳۹۱
- کتابشناسی آثار مربوط به قم، حسین مدرسی طباطبایی، بی نا، بی تا (نشر در اواسط دهه پنجاه شمسی)

گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، کتابفروشی اسلامیة، ۹ جلد، ۱۳۵۲
نقش سیاسی - اجتماعی سید ابوالفضل تولیت (مصباح التولیه) در روند پیروزی انقلاب
اسلامی (پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ انقلاب اسلامی)،
پژوهشگر: حسین قربانی، استاد راهنما: دکتر حمید بصیرت منش، استاد مشاور: دکتر محسن
بهشتی سرشت، ۱۳۹۵

